

چند پاسخ

رفیق علی

در مورد ایرادات تو به شمار "برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دیگر باید" توضیحات زیر را ضروری میبینیم:

۱- معنای واژه‌ها قراردادی است. وقتی میگوئیم کارگره معنای خاصی را از آن مستفاد میکنیم و نه هر فردی که کار میکند. اگر مسأله‌ی اخیر مورد نظر بود (هما نظر که آقای خمینی هم اظهار داشت) سرمایه‌داران هم "کارگر" خطاب میشوند چون "کار" میکنند. در مورد واژه‌ی زحمتکشان نیز همین مادی است. با این تفاهت که زحمتکشان علاوه بر کارگران (که نیروی کار خود را میفروشند) شامل اقشار پائین خرده‌بورژوازی و اصناف نیز میشود. شاگرد صنف بمعنای واقعی کلمه پرولتر (با مشخصاتی که برای پرولتر می‌شماریم) نیست ولی زحمتکش هست و خواستهای واقعی او - علیرغم آنکه خود او وجه میبندارد - در بخش مهمی منطبق بر خواستهای پرولتاریاست. عناصر و بخشهای مهمی از پرولتاریا نیز در جامعه‌ی سرمایه‌داری بخواست یا آرمان - همان واقعی طبقاتی خود و قوف ندارند ولی این امر مانع از آن نیست که کمونیسم را از آرزوهای پرولتاریا بدانیم.

واژه‌ی زحمتکشان (TOILERS) واژه‌ی جدیدی نیست و همواره در ادبیات کمونیست مسرود استفاده قرار گرفته است و شامل تمام کسانی است که کمتر از محصول کار خود سهم ببرند. یعنی اضافه‌ارزش و یا اضافه‌تولیم آنها به جیب استثمارگران میرود. بعد از آن دیگر مورد استثمارند.

۲- ما خرده‌بورژوازی را بطورکلی مرتجع میدانیم

و این شامل همه‌ی بخشهای خرده‌بورژوازی است بجز بخشی که در اثر تجربه‌ی مبارزاتی و کسب آگاهی از خواسته‌های طبقاتی خود پیرایه و سوسیالیسم را پذیرا شده و بزرگ‌پرولتاریا درآمده باشد. در این زمینه در شماره‌های گذشته‌ی رهاگی توضیحات بیشتری داده‌ایم. "زحمتکشان" نیز شامل همین حکم هستند و آن بخشی که سوسیالیسم را پذیرا شده است و برای آن مبارزه میکند از جهات بسیاری در همان مسیری می‌جنگد که پرولتاریا. البته با توجه باین نکته‌ی اساسی که منشا طبقاتی و مهمتر از آن موضع در پروسه‌ی تولید، شرایط مادی برداشت متفاوت از سوسیالیسم را نسبت به پرولتاریای صنعتی فراهم میکند که در صورت عدم توجه سوسیالیسم خرده‌بورژوازی را جانشین سوسیالیسم پرولتاریا میکند. سرنوشت انقلابهای شوروی و چین درس مهمی در این زمینه است. بهر حال مراد ما از شعار فسوق طبعاً آن بخشی از آرمان واقعی زحمتکشان است که منطبق بر خواستهای طبقه‌ی کارگر است.

۳- سیاست رهاگی حمله به مذهب و نیروهای

مذهبی نیست و در این مورد توجه شده است. معنی این نکته نیز قابل توجه است که آموزش شده‌های مردم از طریق نشان دادن و افشاء کارهایی که تحت لوای مذهب و یا بخاطر مذهب صورت می‌گیرد از جمله وظایف کمونیست است و بنا بر این نمیتوان تحت این عنوان کسی توده‌های مردم مذهبی هستند و بنا بر احساسات آنها را جریحه دار کرد از آنجا که این وظیفه

مطلقاً یا کرد. در بدست‌آوردن مردم و سکونت در مورد ترفه‌های آنان، و نه فرسنگها پیشا پیش مردم و بریدن از آنها. نه خلق گرایشی و عواذ شریبی و نه آواشگا ردیم و ما چرا جویشی، مساله در رعایت تعادل و دیدن جنبه‌های مختلف جنبه است و نه در تکیه بر یک جنبه به قیمت نادیده انگاشتن سایر جوانب. کمونیستها وظیفه دارند که به مردم نشان دهند، و با تکیه بر تجربه‌ی زندگی خود آنها به آنها نشان بدهند و بگویند که با روشها و اقدامات آنها در پرتو واقعیات چقدر تاب مقاومت دارد. اگر این کار را نکنند، تنها شکست چه نیرویی بایستد بکنند؟ و اگر امروز شکست چه روزی بایستد بکنند؟

رفیق م. م. به سرفاج ما پیرامون شش‌گانه کمونیست بودن نیروها اعتراض داشته و آنرا توضیحی کلی تصور می‌نمایند. برای جواب به اعتراض این رفیق ابتدا آن بخش از مقاله را که مورد سؤال رفیق بوده ذکر می‌نماییم.

"البته تشخیص این امر که کدام نیرو علی‌رغم محدودی اختراقات نظری سیاسی نیروی کمونیستی است کار چندانی با ساده‌ای نیست. ضوابط مشخصه‌ای را است که بتواند راستای حرکت جریانها را مشخص کند. در بررسی تاریخی تغییرات نمود. لیکن کمونیستی بودن نیروها شرط اساسی است."

همانطور که از متن نوشته پیداست ما خودتدوین کمونیستی بودن نیروها را کار ساده‌ای ندانستیم و برای آن ضوابط متعددی را لازم شمردیم. اما این ضوابط چیست آیا این ضوابط صرفاً ایدئولوژیکی است و تعریف کمونیسم بمثابه علم و پراتیک اجتماعی جنبش طبقه کارگر، صرفاً در معیارها و ایدئولوژیکی خلاصه بگردد؟ و اگر اینچنین است این معیارهای ایدئولوژیکی کدامند؟ مسلم اینست که هر نیرویی جوابی در راستای ایدئولوژیکی خود بگسرای پاسخ باین سؤال دارد.

بگذریم ما این ضوابط ایدئولوژیکی مشخصه نیستند و نه تنها قابل تفسیر و تاویل می‌باشند بلکه در پراتیک اجتماعی احتمال دیگرگونی آنان می‌رود. از اینرو علی‌رغم آنکه انحرافات مشخصی در جنبش کمونیستی جهان، و بر اثر پراتیک مبارزاتی امروزه شناخته شده‌اند و مرزبندی ایدئولوژیکی با آن الزامی است، اما این تنها معیار کافی نیست. بنظر ما علاوه بر این معیار عمومی باید معیار عمومی دیگری را در نظر گرفت داشت که بتواند با توجه به آن کمونیستی بودن یا نبودن نیروها را شناخت. این معیار عمومی (و نه بزعم شما کلی) را ما بلافاصله بعد از ذکر لزوم "ضوابط متعدد" ذکر کرده‌ایم: "راستای حرکت جریانها مختلف در پیروسی تاریخی."

در حقیقت در اینجا تاکید ما بر آنست که نشان دهیم که خط کشی بین نیروهای چپ صرفاً بر اساس معیارهای ایدئولوژیکی آنان نیست بلکه علاوه بر آن "پراتیک اجتماعی نیز نقش هوشی را بازی می‌نماید. قیودمانی نامحدود "پیروسی تاریخی" از آنرو در نظر گرفته شده است که در لحظه معین اتحاد عمل باید علاوه بر مرزبندی ایدئولوژیکی پراتیک مشخص اجتماعی در آن لحظه را نیز جزو این "ضوابط متعدد" برشمرد. پراتیک اجتماعی تنها رابطه‌ای است که میتواند مانع از "تفسیر و تاویل" ایدئولوژیکی گردد. اینکه این پراتیک چیست آنرا لحظه "اتحاد عمل" تعیین می‌نماید. از اینرو ملاحظه میکنید که ما برای آغاز این بحث کلی گویی نکرده و معیارهای عمومی خود را مشخص نموده‌ایم. شاید ذکر مثالی در این مورد بی جهت نباشد. موضع "راه کارگر" تا قبل از جریان جنگ موضعی نسبتاً رادیکال بود. از نقطه نظر مرزبندیهای ایدئولوژیکی مرسوم، نیز حدوداً مواضع روشنی داشت. اما همین "ایدئولوژی" ظاهراً رادیکال در قبال مساله‌ی جنگ، رن...

میبازد و تاگهان "راه کارگر" مدافع "دفاع
از میهن" میگردد و انتقاد شدید به هیئات
حاکمه را ملاح نمیدانند. در حقیقت پراشیک
مشخص جنگ راستای حرکت این جریان را درپروست
تاریخی تعیین مینماید. آیا با این موضع
و پراشیک جدید "راه کارگر" پیرامون مسأله‌ی
جنگ میتوان با این جریان "اتحاد عمل" حصول
این مسأله‌ی مشخص را سازمان داد. پاسخ ما
در این مورد مشخص منفی است.